



نگاهی به « ترجمه هملت »

مقاله‌ئی که در شماره ۴ سال ۳ مجله « موسیقی » زیر عنوان « ترجمه هملت » به چاپ رسیده بود برخستگی من چیره شد و مرا بر سر حال آورد که جواب دادن بآن را وسیله بلکه بهانه قرار داده چند نکته را که مدتی بود میخواستم راجع به هملت گوشزد کنم اینجا بنویسم. خوشوقت شدم از این که دیدم نگارنده آن مقاله (جز در مقدمه گفتار خود که قدری حاشیه رفته بود) اساساً توجه به مطلب داشته و همچنین در مطابقت ترجمه‌ئی که از هملت کرده‌ام (و چندی ست تکه تکه در مجله موسیقی در می‌آید) با اصل انگلیسی دقت به خرج داده است. متشکر هم هستم که دو سه نکته را درست در یافته و مرا یاد آور شده است. از این گونه نکات يك عده بیشتری هم خودم سراغ دارم که بوقوع در باره آن گفتگو خواهم کرد. اما، ایراد گرفتن از هر کاری، آسانتر از انجام دادن آن کار است.

آقای معترض گویا توجهی ندارد که عرق مترجم در آمده است تا توانسته است همین اندازه هم به شکسپیر نزدیک شود و آنکهی تمام گفته‌های او تأییدی ست از آنچه هنگام معرفی این ترجمه « هملت » در یاد داشتی که در اول آن چاپ شد خاطر نشان کرده‌ام. اولین جمله آن یاد داشت را « از این ترجمه راضی نیستم » قرار داده و متذکر شده بودم که ترجمه شکسپیر بطوریکه از یک طرف لفظ به لفظ با اصل انگلیسی مطابقت داشته باشد و از طرف دیگر ترجمه روان و مفهوم و مأنوس باشد به هیچ زبانی امکان پذیر نیست. مترجمین بزرگ به زبانهای فرانسه و آلمانی و غیره (که زبانشان چه از حیث وسعت ادبی و چه از حیث نزدیکی سازمانی به انگلیسی، کارایشان را بی اندازه آسانتر از کار مترجم فارسی میکند) همه

همین را اعتراف کرده اند . پس

آنجا که عقاب پر بریزد از پشه لاغری چه خیزد ؟

نیز در آن یادداشت نوشته بودم « این ترجمه کار ده سیزده سال پیش است و اگر بنا
میشد امروز باین کار اقدام کنم ترجمه حاضر را یکباره کنار گذاشته در سبک فارسی و طرز
تعبیر مفاهیم انگلیسی بکلی اصول دیگری پیش میگیرم . » و این مطالب عین نظر واقعی
نگارنده بوده چیزی از روی شکسته نفسی دروغی یا بعنوان شوخی باردی نوشته بودم .
فهمیدن شکسپیر در اصل انگلیسی برای خود انگلیسی زبانان درس خواندن لازم
دارد و بسیاری از قسمتهای متن شکسپیر تا امروز لاینحل و مشکوک مانده است . متن هیچکدام
از نمایشنامه های او نیز (جز « ریچارد سوم ») به اندازه متن هملت مغشوش و پر نسخه بدل
نیست . متن هر چاپ هملت هم بسته بمنظور مخصوصی که چاپ کننده دارد و منابعی که برای
تنظیم متن بر میگزینند با متن هر چاپ دیگر فرقهائی دارد . همچنین شکسپیر در هیچیک از
نمایشنامه های سی و چند گانه خودش باندازه هملت در مبهم سرائی و دو پهلو بلکه سه چهار
پهلو گوئی و آوردن پیچیدگیهای لفظی و معنوی تعدد نداشته است . نیز « هملت » يك كتاب
ادبی بسیار مشکلی است که اصل آن بشعر ، آنهم به زبان کهنه شده انگلیسی سیصد و چهل سال
پیش از این نگاشته شده است . از همه این مسائل و مشکلاتی که در کار هر مترجم « هملت »
هست بگذریم اگر آقای معترض فقط و فقط تفاوت وسعت ادبی زبان انگلیسی را نسبت به
زبان فارسی در نظر بگیرد برایش روشن خواهد شد که اینقدرها سختگیری و مته به خشخاش
گذاشتن و ایراد خرده (و تازه قابل بحث) از گوشه فلان جمله گرفتن با روح قضیه منافات
دارد و درجه دقتی که از ترجمه فلان پیمان سیاسی یا آئین نامه اقتصادی معاصر باید منتظر
بود نمیتوان از هیچ ترجمه ادبی آنهم شکسپیر مخصوصاً هملت توقع داشت . تازه اگر جمله
علی البدلی که خود آقای معترض در این مورد پیشنهاد کرده است ترجمه دقیقتر و یا اقلاً
فارسی روانتری بود خوب بود . متأسفانه در اغلب آن شش هفت جمله او هیچیک از این دو
مزیت مخصوصاً دومی وجود ندارد . اگر کار ترجمه منحصر به نقل لغات يك متن از زبانی ، به
لغات متقابل در زبان دیگر بود ترجمه يك کار ماشینی و كوچك و آسانی بود و در آن صورت
هر کسی که فقط به الفباهای فارسی و انگلیسی آشنائی داشت میتواند منحصراً با كمك يك فرهنگ
انگلیسی به فارسی شکسپیر را ترجمه کند . اما نکته نئی که يك مترجم واقعی را از آن کس
ممتاز میدارد توانائی اوست بر این که در همان حال که مطابقت نزدیک ترجمه را با اصل
حفظ میکند فارسی مفهوم و روانی هم بنویسد . والبته این قید اخیر بر مترجم تحمیل میکند که
بعض از الفاظ و نکات اصل را در ترجمه نیاورد یا کمی تغییر بدهد . در این ترجمه « هملت » همین

اصل را پیش گرفته‌ام و قضاوت درباره آن از روی هیچ میزان و مقیاس دیگری مقرون بانصاف نیست. حال اگر در یک کتابی که بیش از صد و پنجاه صفحه میشود از این چند مورد گذشته در چندده مورد دیگر نیز ایرادهای بی گفتگو بر ترجمه وارد باشد (در همان حال که راهنمایی بترجم برای رفع ایرادها بر منتقدان فرض است) اصل کلی دقت ترجمه را آنهم در مورد سر تا پای کتاب باطل نمیکند.

يك جا تعجب کردم و قتیكه دیدم آقای معترض نوشته است « مترجم اقرار میکند بعضی جملات در ترجمه افتاده که مهم نیست و در معانی تغییر فاحش نمیدهد. » هیچ جا چنین چیزی نگفته بودم و هیچ مترجم شکسپیر حق ندارد چنین چیزی بگوید. هر جمله شکسپیر بر فرض هم در معنی تغییر فاحش ندهد برای مترجم مهم است مخصوصاً در «هملت» که بقول ج. پ. بیکر (استاد ادبیات درامی در دانشگاه هاروارد ۱) «شاهکار شاهکارهای شکسپیر است.» در این ترجمه کوشیده‌ام حتا هیچ لفظ شکسپیر هم متروک نماند چه رسد به جمله که واحد بزرگی است و جای خود دارد. منتها بعضی از اصطلاحات و تعبیرات شکسپیر (چنانکه نمونه اش پائینتر ذکر خواهد شد) بقدری پیچیده است که ترجمه عین آن نامانوس بلکه نامفهوم است. و در این موارد خود را مجبور دیده‌ام در فارسی تعبیر ساده تری بیاورم. آقای معترض دنبال عبارت فوق نوشته است « معیناً از لحاظ ترجمه تحت اللفظی قابل اهمیت میباشد و از ذکر آنها صرف نظر شد. » راستی نفهمیدم اگر «مهم نیست» چرا و چطور «قابل اهمیت میباشد» و چرا از ذکر آنها صرف نظر شد. بهتر بود صرف نظر نشود و مطلب اظهار شود، تا اگر درست است در تصحیح ترجمه رعایت کرد. تازه ترجمه‌هایی که خود آقای معترض پیشنهاد کرده روی هم رفته باندازه می از حیث مطلب به ترجمه‌های نگارنده نزدیک است که به بهترین وجهی تأیید میکند که در مطابقت دقیق ترجمه با انگلیسی سعی داشته‌ام.

اینک میپردازم به شش جمله انگلیسی که در مقاله فوق ذکر شده و از ترجمه آن ایراد گرفته شده است.

شروع عبارت اول: Then weigh what loss

ترجمه تحت اللفظی آن: پس بسنجید آبروی شما چه ضرری را متحمل خواهد

شداگر با گوش زیاده از حد باور کننده می به نغمه‌های او گوش بدهید.

G. P. Baker, «Hamlet» (Macmillan, New York, 1919)

ترجمه نگارنده : نباید به نغمه های او گوش فرا دارید و هر آنچه وی بگوید بی سنجش باور کنید . «

ترجمه پیشنهادی آقای معترض : پس بسنج چه لطمه بزرگی به آبرو و شرف تو وارد خواهد شد چنانچه تو به نغمه های فریبنده او گوش فرا دهی . «

عیب ترجمه نگارنده : این است که نکته راجع «بآبرو» از آن ساقط شده و از «گوش خوش باور» نیز ذکری بمیان نیامده است . از حیث اخیر باترجمه پیشنهادی شریک جنایت است . بعلاوه در ترجمه پیشنهادی رعایت جمع بودن ضمیر خطاب (که در شکسپیر بسیار دقیق و مهم است) بعمل نیامده است . و همچنین او نغمه هارا از پیش خود « فریبنده » قلمداد کرده است . اما بعد از تذکر آقای معترض با اظهار تشکر قبول میکنم عبارت مزبور به نحو ذیل یانزدیک بآن ترمیم شود :

« پس بسنجید که اگر بنغمه های او گوش فرا دارید و آنها را بیپوده باور کنید آبروی شما متحمل چه زیانی خواهد گردید . «

A double blessing شروع جمله دوم :

ترجمه تحت اللفظی : يك برکت دوغلو يك رحمت دوغلوست . مورد بريك بدرود دوم تبسم میکند .

موضوع این است که لایر تیس يك بار از پدر خود پولونیوس خدا حافظی کرده و در آن موقع پولونیوس دست خود را روی سر لایر تیس گذاشته او را برکت داده است . حالا دوباره همدیگر را میبینند . لایر تیس میگوید « این خیلی خوب شد زیرا بار دوم خدا حافظی خواهم کرد ، و پدرم بار دیگر مرا برکت خواهد داد و باین مناسبت من بار دوم مشمول رحمت آسمانی خواهم گردید . «

اینك ترجمه نگارنده : دومین بار از شما خدا حافظی میکنم و خواهش دارم بار دیگر برای من دعای خیر بفرمائید .

اما ترجمه پیشنهادی آقای معترض : تقدیس دوباره باعث رحمت مضاعف پروردگار است زمانه بامن طوری مساعد است که دومین بار از شما خدا نگهداری کنم .

خواننده خود قضاوت کند کدام ترجمه فارسی تر است . این یکی از مواردی است که ترجمه تحت اللفظی ترجمه نیست و مترجم مجبور است به قول يك مترجم فرانسوی هملت از **Libertés jugées inevitables** استفاده نموده ، تعبیر شکسپیر را ساده تر

کند تا عبارات مفهوم باشد .

در جمله سوم نکته این است که این فراز را

Though all the earth o'erwhelm them

« در دل خاک پنهان کنند » ترجمه کرده ام و آقای معترض میگوید باید « تمام کره

زمین بپوشاند » ترجمه کرد. معنی یکی ست ولی گمان نمیکنم ترجمه اودقیقتتر و فارسی تر باشد

همچنین در ترجمه آقای معترض « پیش چشم مردمان » که نگارنده در ترجمه خود آورده

بودم از قلم افتاده است .

جمله چهارم This is for all است .

ترجمه تحت اللفظی : این برای همه است .

ترجمه نگارنده : این قانون کلی و قاعده عمومیست .

ترجمه آقای معترض . برای آخرین بار .

بنده همت را از روی متن « هودسن نو »^۱ ترجمه کرده بودم . و گمان میکنم آنجا

توضیحی درباره عبارت فوق داده نشده بود . عبارت هم ظاهراً باندازه‌ئی ساده است که اصلاً

به ذهن خطوطور نمیکند که يك نکته لغوی یا گرامری در آن پنهان باشد . (اکنون هم که به

چهار چاپ دیگر همت مراجعه کرده‌ام در سه تایی آنها توضیحی درباره این عبارت ندیده‌ام)

باین مناسبت « این برای همه است » را « این قانون کلی و قاعده عمومی ست » ترجمه

کرده بودم . ولی اکنون در يك چاپ همت به تصحیح استاد لاید^۲ (که در میان چاپهای

مختلفی که از همت دیده‌ام به تفصیل ودقت توضیحات گرامری ممتاز است) میبینم یادداشت

شده است که شکسپیر اینجا for all را به معنی in short یعنی « مختصراً » بکار برده

است . پس هم ترجمه نگارنده غلط است هم ترجمه آقای معترض که این عبارت را « برای

آخرین بار » ترجمه کرده است . او مخصوصاً در حاشیه قید کرده است که « چنانکه از متن

انگلیسی مستفاد میگردد پولونیوس در ضمن اظهاراتی که به افیلیا مینماید او را برای آخرین

بار غدغن میکند که .. » در حالی که قضیه درست برعکس است . متن نمایشنامه بطور آشکار

و مسلم می‌رساند که این اولین باری ست که مذاکره در باره همت میان پولونیوس و افیلیا

پیش آمده است و پولونیوس در هیچ مورد سابق چنین امری به افیلیا نداده بود که جلاً آخرین

(۱) The New Hudson Shakespeare

(۲) Prof. Lionel W. Lyde: «Hamlet» Blackie, London,

بارش بشود. ترجمه نگارنده: «باید گفت که این کوشش را دانشگاه هاروارد و نه من انجام دادم»
اما اگر آقای معترض موضوع را پیش نکشیده بود اشتباه نگارنده رفع نمیشد،
از اینرو با اظهار تشکر از او قبول میکنم که «این قانون کلی وقاعده عمومی ست» حذف
وبجای آن «مختصراً» یا «خلاصه» یا «مختصر اینکه» در ترجمه هملت گذاشته شود.
پنجمین ایراد او این است که يك جمله از متن انگلیسی در ترجمه از قلم افتاده است
پس از مراجعه دیدم حق با اوست ولی ترجمه نشدن این جمله چندین علت داشته است.

۱ - تا متن اصلی معین نباشد ترجمه پذیر نیست. و منتقدان متفق الرأی هستند
در این که متن این جمله مغلوط است و با وجودی که کوششهای فراوان در تصحیح آن بعمل
آمده است هنوز هیچکس نتوانسته است متن عام القبولی پیشنهاد کند. استاد کریگ ۱ این
جمله را «يك اشكال مشهور» «A famous crux» خوانده است.

۲- این جمله با تقریباً بیست سطر قبلش در بسیاری از نسخ اصلی هملت موجود
نیست و فقط در يك نسخه به نشانی و تاریخ «Q, 1604» ضبط شده است.
بر معنی نمایشنامه هم هیچ نمیافزاید و مطلب آن تکرار عین مطلب جمله قبل است.
حال ببینیم آن جمله چیست و اشکالات منتقدان کدام است:
آقای نگارنده جمله را اینطور نوشته است:

The dram of eale

Doth all the noble substance

To his own scandal

نمیدانم آقای معترض این سوارت جمله را از روی کدام متن گرفته است ولی قبل
از آنکه وارد بحث در متن آن شوم باید بگویم که او در نقل این جمله دو اشتباه کرده است.
یکی این که سطر اول را از اول سطر شروع کرده و این جایز نیست زیرا این مصرع مستقلی
نیست بلکه قسمت اخیر از يك مصرع است و باید از میان بلکه از اواخر سطر شروع شود.
دیگر اینکه او در آخر سطر دوم دو سه کلمه را حذف کرده است که اتفاقاً همان دو سه کلمه

«۱» Prof. Hardin Craig: «Shakespeare, a Historical and Critical Study» (Scott Foresman, New York, 1934)
Page 745, note.

بزرگترین مورد اشکال متن و بحث انتقادی را در این جمله تشکیل میدهد . پس جمله را با تصحیح این دو نکته دوباره مینویسم .

The dram of eale

Doth all the noble substance of a doubt

To his own scandal .

اشکال اول : eale

معلوم نیست eale یعنی چه . سه حدس ذیل زده شده است .

۱- eale یعنی ale و آن نوشابه نئی ست شبیه به آبجو . مناسبت این تعبیر اینست که صحبت بر سر مست بازی دانمار کیهاست . اما بنظر نگارنده اینجا اشکال دیگری پیش می آید و آن اینست که در سرتاسر هملت ، نوشابه شراب است نه آبجو .

۲- eale شکل مخفف evil است و بمعنی «زشتی» میباشد . يك منتقد (۱) در تأیید این حدس (که مورد قبول اغلب منتقدان واقع شده است) میگوید «لفت دیگری که شبیه به evil است ، (یعنی devil) دوبار در شکسپیر بشکلی که شبیه به eale است (یعنی deal) آمده است .

۳- حدس سوم (از استاد لایلد) این است که هملت این لغت را بطور ایهام به هر دو معنی «نوشابه» و «زشتی» بکار برده است .

اشکال دوم : of a doubt

بزرگترین اشکال در این جمله این است که معلوم نیست دوسه کلمه آخر در سطر دوم چیست . و همینجاست که منتقدان بی اختلاف معتقد هستند که متن مغشوش است . نسخه اصلی of a doubt دارد و این بمعنی است . به جای آن چند حدس زیر زده شده است . نام صاحب یا ناقل حدس نیز در هر مورد ذکر میشود :

۱- offer doubt یعنی القای شبهه میکند (Lyde)

۲- often dout یعنی غالباً نابود میکند (Stevens)

۳- oft adulter یعنی غالباً مغشوش میکند (White)

۴- oft adout یا oft adoubt یعنی غالباً محو میکند (Craig)

H . G .Cone : «Hamlet» (Houghton Mifflin . Boston.)

۹- antidote یعنی عمل تفیض را انجام میدهد (نقل Craig)

اشکال سوم : Scandal

معلوم نیست scandal در سطر سوم اسم است یا فعل. داودن (Dowden) معتقد است که این فعل است و به کمک doth در سطر دوم صرف میشود .

اما معنیهایی که برای این جمله پیشنهاد شده است باهم تفاوت فراوان ندارند و با بیت عالی ذیل که آقای معترض در حاشیه مباله خود آورده است هم مضمون هستند :

صد کاسه انگبین را یک قطره بس بود

زان چاشنی که در بن دندان ارقم است

نمیدانم در متنی که هملت را از روی آن ترجمه کردم این جمله ضبط شده بود یا نه ، زیرا آن چاپ را اکنون در دست ندارم . بهر حال ترجمه نشدن این يك جمله در ده سیزده سال پیش علتی کوچکتر ازین نداشته است و (چنانکه در مقدمه خاطر نشان کرده ام) چون همان ترجمه قدیم را برای چاپ سپرده ام جمله مزبور در این ترجمه چاپی نیامده است . اکنون که آقای معترض موضوع را تذکر داده است با اظهار تشکر از او لازم میدانم در برده اول ، مجلس چهارم ، درست پیش از داخل شدن روح و در پایان گفتار هملت دنبال « لکه دار میشود » ترجمه امتحانی ذیل از این جمله افزوده شود : « غالباً اتفاق میافتد که يك ذره از زشتی ، تمام يك ماده شریف را آلوده ، و مانند خودش بدنام میکند . » و گمان میکنم این از ترجمه ذیل که آقای معترض پیشنهاد کرده است دقیقتر و فارسی تر باشد : « چکه می از پلیدی تمام مایه بی آلاش را چون خود چرکین و آلوده و زیانکار میسازد . » آخرین جمله می که ترجمه اش مورد اعتراض واقع شده است باینطور شروع

میشود Angels and ministers

اینک ترجمه تحت اللفظی آن : ای فرشتگان و مباشران رحمت از ما دفاع کنید

چه تو يك روح نجات یافته باشی و چه يك عفریت لعنت شده ، چه باخودت هواهایی از بهشت بیاوری یا بادهایی از جهنم ، چه مقاصد شرورانه یا خیر خواهانه باشد تو در چنان هیئت پژوهش انگیزی آمده می که من باتو سخن خواهم گفت .

ترجمه نگارنده : ای فرشتگان و ای مباشران رحمت الهی ، ما را محافظت کنید!

نمیدانم تو روح صلاح و سلامت هستی یا عفریت ملعون و مردود ، و باخود نسیم عطر آگین از

بهشت میآوری یاباد سموم از جهنم ، و نمیدانم مقصود تو شرارت است یا عطفوت . بهر حال هر چه باشی هیكلی که در آن ظاهر شده ای چنان مرا مفتون کرده است که نمیتوانم از سخن گفتن با تو خودداری کنم .

اما ترجمه پیشنهادی آقای معترض : ای فرشتگان و ای مباحثران رحمت الهی! از ما پشتیبانی کنید! (سپس خطاب بسایه کرده میگوید) چنانچه تو سایه صلاح و سلامت باشی یا دیو نابکار چنانچه با خود نسیم خوشبو از بهشت یا باد زهر آگین از دوزخ بیاوری چنانچه مقصودت شرارت یا عطفوت باشد ، در هیكلی بسا مرموز ظاهر شده ای که با تو سخن خواهم گفت .

میبینم آقای معترض در این مورد از انتقاد راجع بدقت ترجمه خیلی منحرف شده و بیشتر بلکه تمام همت خود را صرف آن کرده است که ترجمه نگارنده را پیارسی سره بر گرداند ! بعلاوه چندین اشتباه از نظر لغت و ساختمان فارسی در ترجمه پیشنهادی خود دارد و از طرف دیگر حتادر يك نکته هم از حیث معنی و مطابقت با انگلیسی چیزی جز ترجمه خود نگارنده نیاورده است ! بدنیست یکی یکی نکات را از نظر بگذرانیم .

۱- defend را بنده « محافظت » ترجمه کرده ام و او « پشتیبانی » . فرهنگ انگلیسی دو معنی برای لغت مزبور آورده که اولی « دفاع » است و دومی « محافظت » (Protection) . اما اینجا « محافظت » مناسبتر از دفاع است زیرا دفاع وقتی لازم میشود که کسی مورد حمله قرار گرفته باشد در حالیکه هملت اینجا احتیاجی به مدافع برای خود ندارد زیرا روح حالا قصد تجاوزی نشان نداده و در هیچیک از سه نوبت سابق که ظاهر شده بود به احدی آزار نرسانده است ، بهر حال « پشتیبانی » از نظر ترجمه مزیت قاطعی بر « محافظت » ندارد .

۲- be به معنی « چه » است ولی آقای معترض بجای آن سه بار « چنانچه » آورده است که معنی « چه » نمیدهد بلکه امروز بمعنی « اگر » استعمال میشود . این « چنانچه » ها اگر بمعنی « اگر » بکار رفته باشد ترجمه غلطی ست و اگر بمعنی « چه » بکار رفته باشد فارسی غلطی .

۳- spirit of health را اخیراً دز حاشیه یکی دو هملت دیدم که « روح نجات یافته » معنی کرده اند و مقابل « عفريت ملعون » قرار گرفته است . پس « روح صلاح و سلامت » که ترجمه تحت اللفظی از صورت ظاهر عبارت شکسپیر است غلط است و فراز فوق باید بجای آن گذاشته شود اما « سایه صلاح و سلامت » که آقای معترض آورده است تکرار

واقتهاس مستقیم از خود نگارنده است و ترجمه شکسیر نیست. فقط «روح» را به «سایه» بدل کرده است و در ترجیح «روح» بر «سایه» پائینتر گفتگو خواهم کرد.

۴- «عفریت» را به «دیو» بدل کرده است؛ این ایراد بر ترجمه نیست. نمیتوان از نظر معنی ودقت، يك مترجم را محکوم کرد که چرا عفریت گفته ای نه دیو!

۵- «جهنم» را به «دوزخ» تبدیل کرده است ولی باز این ایراد از تحت اللفظی نبودن ترجمه نیست؛ و تبدیل ترجمه نگارنده است به فارسی سره.

۶- damned را که فرانسه اش (damné) است بنده «ملعون و مردود» ترجمه کرده ام و او «نابکار». اینجا اشتباه ترجمه او آشکار تر از آن است که بگفتگو بیارزد.

۷- airs را «نسیم عطر آگین» ترجمه کرده ام و او «نسیم خوشبو». نمیفهمم این چه ایرادی بر معنی عبارت ودقت ترجمه است!

۸- همچنین blasts را من «باد سموم» ترجمه کرده ام و او «باد زهر آگین» باز چه ربطی دارد به نقل معنی از انگلیسی! بنده شکسیر را ترجمه کرده ام و او عین عبارت مرا پارسی سره کرده است.

۹- شاید دیگر مضحك باشد که «مقصود تورا» مردود دانسته و خودش بجای آن «مقصودت» نوشته است!

۱۰- questionable بمعنی «چالب سوال» است ولی آن را «مفتون کننده» ترجمه کرده بودم که غلط است و معتقدم «پژوهش انگیز» بجای آن گذاشته شود. اما

آقای نگارنده «مرموز» را اینجا تصویب کرده است که هیچ مربوط نیست.

فقط مرا بیاد آن انداخت که نویسنده بزرگی را میشناسم که در تمام داستانهایش کلمه «مرموز» تکرار شده است.

۱۱- «چنان» را مردود دانسته و «بسا» بجایش گذاشته است که جمله را بمعنی وساختمان فارسی آن را مفلوط میکند.

گمان میکنم یازده ایراد برای يك عبارت آقای معترض کافی باشد. ولی يك ایراد دوازدهم باقی مانده است. راستی چقدر خوب بود اگر هر کس که قلم انتقاد بدست میگرفت تشخیص میداد که کدام ایرادها وارد است و چیزی جز همانها نمینوشت!

۱۲- آخرین نکته ای که میخواهم درباره آن گفتگو کنم این است که او «روح» را او زده و جای آن «سایه» گذاشته است، و در ضمن يك حاشیه شلوغ بلوغی هم اشاره میکند

که «سایه» بمعنی «سرشت روحانی که به هیكل مادی جلو، گرمیشود» در گوشه فلان فرهنگ آمده است.

فرض کنیم من بمیرم و پس از مرگم شکل من در بیداری در مقابل آقای معترض ظاهر شود. اصطلاح عادی فارسی این است که او بگوید «روح» فلانی را دیدم نه «سایه» او را. و باز اصطلاح عادی فارسی «احضار ارواح» است نه «احضار سایه ها»! (یا اگر يك قدم هم از آقای معترض فراتر بگذاریم «فرا خواندن سایه ها!»). او باز ایراد کرده که روح معنی دیگری هم دارد و آن «جان» است. مطلب درست است ولی ایراد وارد نیست. کلماتی که بیش از يك معنی دارند در هر زبانی زیاد است ولی این مانع از آن نمیشود که آن کلمه بهر يك از معانی مجاز خود استعمال شود. از طرف دیگر عین ایراد دو معنایی بر «سایه» خود آقای معترض وارد است زیرا سایه معنی مقابل «آفتاب» را هم دارد که اتفاقاً از معنی «سرشت روحانی» خیلی معمول تر و زبان زد تر است. باری وقتیکه برای يك معنی دو کلمه داریم البته آن یکی را که زنده تر و آشنا تر است باید بکار برد و بهمین مناسبت بنظر نگارنده لغتی که اینجا باید بکار برد مسلماً «روح» است نه «سایه» ۱

عجیب است که آقای معترض در اثبات معنی فوق برای سایه چندین شاهد مثال آورده که در اغلب بلکه تمام آنها، سایه بمعنی منظور او بکار نرفته است! مثلاً در این دو مصرع

بیردم خویشتن را آب و سایه
بخواهی برد آب و سایه من

«آب و سایه» بمعنی «آبرو» بکار رفته است که نه سرشت روحانی است نه حتی سایه مقابل آفتاب! «سایه یکدیگر را پاتیر میزنند» راجع بدو نفر زنده که باهم کینه دارند به کار میرود و معنی این است که ایشان سایه (مقابل آفتاب) همدیگر را هم اگر ببینند پاتیر بقصد کشت میزنند چه رسد باین که منشاء آن سایه، یعنی بدن های همدیگر، را ببینند. نیز در «با سایه خودش حرف میزند» باز سایه معنی مقابل آفتاب را دارد، و عبارت فقط می رساند که «او تنها» (شاید در آفتاب یا در مقابل چراغ) نشسته است و دارد با خودش حرف میزند. «چنان که وقتی که میگویند «کلاه خودش را قاضی کرد» یعنی از کلاه خودش قضاوت خواست و عبارت دیگر تنها خودش قاضی شد. آقای معترض میگوید «سایه» در تمام این مثالها بمعنی «سرشت روحانی که به هیكل مادی جلوه گرمیشود» بکار رفته است. نمیدانم

(۱) سامی الجریدینی در ترجمه‌ئی که از هملت به عربی کرده است به جای «روح»

کلمه «خیال» را بکار برده است.

چطور ممکن است کسی «آب و سرشت روحانی» کسی را ببرد یا با تیر بزند، یا برای «سرشت روحانی» خودش سخنرانی کند!

جواب ایراد های وارد و ناوارد آقای معترض باندازه‌نی دواز شد که نکات اضافی و تازه‌نی که در باره هملت میخواستیم بیان کنم باید ببعد موکول شود. فقط هیچوقت ادعا نکرده بودم که ترجمه «هملت» بیعیب است. بعلاوه بر فرض هم که تمام ایراد های آقای معترض وارد باشد (که نیست) او از هر چهار صفحه این ترجمه يك ایراد گرفته است و این خود دلیل است بر این که ترجمه اساساً دقیق است منتها در بعضی موارد نسبتاً نادر باید اصلاح شود. يك وقت یکی از دوستانم که باهم شوخی داشتیم يك کتاب خوبی نوشت و اتفاقاً من از آن يك ایراد وارد ولی کوچکی گرفتم. او در جواب، قول يك فیلسوف فنیقی را نقل کرد که «يك اثر بزرگ را بمناسبت يك یا چند عیب کوچک محکوم شمردن، کار ابلهان است.» باوجود این بر فرض هم شماره ایراد های نیشغولی آقای معترض بعد از این افزایش یابد ایراد های وارد او را کافی میدانم برای این که از او خواهش کنم همین روش انتقاد خود را درباره هملت تا آخر ادامه دهد، تا اگر من هم نرسم، از من بهتران برفع ایراد های غیر نیشغولی او موفق شوند و در نتیجه اگر کسی هوس کرد قسم بخورد که متن کامل یکی از نمایشنامه های شکسپیر از اصل انگلیسی بفارسی مفهوم ترجمه دقیق یافته است قسمش راست باشد. ولی از حالا بگویم تازه بعد از رفع تمام آن ایراد های آینده هم از این ترجمه ناراضی خواهم بود زیرا اساساً در پیشگاه شکسپیر برای مترجم (به هر زبانی) فقط يك حالت شایسته است و آن فروتنی است. عجالتاً در ضمن خدا حافظی از او نکته‌نی را که بر اثر بیش از پانزده سال ممارست در ترجمه به نثر و نظم فارسی و انگلیسی دریافته‌ام خاطر نشان کرده بطول کلام پایان میدهم. اساساً ترجمه (مخصوصاً از يك زبان بزرگتر بیک زبان کوچکتر) کار پر زحمت و کم اجر بلکه بی‌اجری است زیرا اگر انسان بیش از آنکه برای نوشتن يك کتاب حساسی لازم است برای ترجمه کتاب دیگری کار بکند و حتماً موفق هم بشود تازه بعضیها میگویند «ترجمه است، چیزی نیست!»

مسعود فرزاد

هملت - (با خودش) حنظل! حنظل!

بازیگر دوشس - هر کس بار دوم ازدواج کند^۲

(۱) بعضی گفته اند مقصود هملت اینست که این گفته‌ها برای کلادیوس تلخ است و برخی دیگر تلخی را برای گرترود میدانند.

(۲) یکی از بزرگترین مسائل در انتقاد هملت مسئله‌ی می‌ست که گرگ (W.W.Greg) طرح کرده است. وی می‌پرسد «اگر سراسیمه برخاستن و شتابان بیرون رفتن کلادیوس در اواخر پرده «تله موش» به‌غلت آن بود که وی از تماشای نمایشی شبیه بجنایت خودش، گرفتار سرزنش وجدان گردیده است، چرا همین کار را در آخر پرده لالبازی (که مطلبش عین مطلب «تله موش» است) نمی‌کند؟»

از جمله جوابهای مختلفی که به این سؤال داده شده است جواب ویلسن (J. D. Wilson) است که می‌گوید باید فرض کرد در مدت پرده لالبازی کلادیوس به تماشا نپرداخته و حواسش بجای دیگری معطوف بوده است. اما چنانکه بعضی دیگر گفته اند گمان می‌کنم کلادیوس که مخصوصاً و منحصرأ برای تماشای نمایش باینجا آمده است دلیل ندارد که حواسش به چیزی سوای نمایش متوجه باشد تا آنجا که اگر شکسپیر می‌خواست کلادیوس لالبازی را بیننده‌ی نحوی در نمایشنامه خود این مطلب مهم را می‌رساند در حالیکه هیچ اشاره یا عبارتی دال بر عدم توجه کلادیوس به پرده لالبازی در نمایشنامه هملت دیده نمی‌شود. و ثالثاً کلادیوس مرد هوشمندی است و در هیچ مجلسی که او در آن حضور دارد هیچ نکته قابلی از نظر دقیق او دور نمی‌ماند، مخصوصاً که ارتباطی هم با هملت داشته باشد و بالاخره در این موقع چراغها را در تالار خاموش کرده اند و نمایش شروع می‌شود. معمولاً چند دقیقه اول نمایش را باید منتظر بود که شخص دقیقی مانند کلادیوس ببیند. در وسطهای نمایش ممکن است ببیند که جالب توجه نیست و توجه خود را بچیز دیگر معطوف بدارد ولی ابتدای نمایش را درست تماشا می‌کند. پس معقولتر آن است که بگوئیم از تماشای لالبازی غافل نبوده است و شباهت موضوع این نمایش را با سرگذشت نهانی خود نیز بیدرنگ دریافته است. اما چرا رفتاری که در اواخر «تله موش» کرد اینجا نمی‌کند؟ دلایل ذیل کافی بنظر می‌رسد: اولاً در انتهای لالبازی هنوز هیچ دلیلی در دست کلادیوس نیست که بموجب آن یقین کند که در انتخاب این نمایش تعمدی در کار بوده است. پس سلاح نیست طوری رفتار کند که در نظر حاضران (که البته از قضیه جنایت کلادیوس بی‌اطلاعند) عجیب بیاید و بدگمانی ایشان را برانگیزد و باصطلاح، کلادیوس از ترس فاش شدن راز خود، آن راز را فاش کند. بر فرض هم کلادیوس یقین کرده باشد که تعمدی در کار بوده است باز هم بر نخاستن

حب مال است که اورا به این کار واداشته است

نه عشق پاک

هرزمان که شوهر دوم مرا در بستر ببوسد

ویرون رفتن او موجه است ، زیرا اولاً هنوز طاقت او طاق نشده است و او قادر است تا مدتی دیگر تحمل بخرج داده خشم و اضطراب درونی خود را پنهان بدارد . ثانیاً وی باید وقت راغنیمت شمرده چندی آرام بماند و فکر کرده چاره‌ئی بیندیشد و تصمیم روشنی راجع به رفتاری که باید بکند بگیرد . و بالاخره هیچ هم دور نیست کلادیوس صلاح دیده باشد که اصلاً چیزی بروی خود نیاورد و وقار آرامش ظاهری خود را از دست ندهد . ولی البته از این لحظه به بعد بادقت هرچه تمامتر مواظب همه چیز و همه کس است تا ببیند قرآینی برای اثبات تعمد پیدا میکند یا نه و همچنین دیگران چیزی میفهمند یا خیر . آنچه شك کلادیوس را برطرف میکند البته تکرار عین موضوع لالابازی در پرده تله موش نیست . بلکه سخنان بسیار نیشدار و کنایات آشکار هملت است که بیفاصله پس از پایان پرده لالابازی شروع میشود و تا آخر قسمت تله موش ادامه بلکه فزونی مییابد . با این مقدمات برای خروج ناگهانی کلادیوس در اواخر «تله موش» چند مناسبت میتوان ذکر کرد . اولاً بییقین پیوسته است که هملت از جنایت کلادیوس آگاه شده و به احتمال کلی بعضی اشخاص دیگر را نیز آگاه کرده است ، در انتخاب موضوع نیز تعمد داشته و قصدش مقتضی کردن و افشای راز کلادیوس بوده است . ثانیاً سرزنش وجدان و مقاومت درونی کلادیوس که مدت است رو به شدت میرفته اینجا با آخرین حد رسیده تحمل نا پذیر شده است . ثالثاً کلادیوس صلاح میبیند برای خلط مبحث مجلس را برهم زده نمایش را ناقص بگذارد زیرا اگر صبر کند تا نمایش تمام شود طبیعتاً حاضران بگفتگو درباره نکات نمایش و سنجش وقایع آن خواهند پرداخت و هملت نیز با ذکاوت و دلیری خطرناک خود ایشان را ترغیب و دلالت خواهد کرد . در نتیجه ممکن است ذهن حاضران از ملاحظه شباهت ازدواج لوسیانوس و ازدواج خود کلادیوس فراتر رفته از حیث بزهکاری نیز لوسیانوس را با او قرین بشمرند و سوء ظن شدید متوجه او گردد . با اینهمه خویشتن داری را بکلی از دست نمیدهد و هنگام بیرون رفتن يك کلمه هم که آشکارا بر بزهکاری او حمل شود بر زبان نیاورده منحصرأ چراغ طلب میکند .

اما اگر ترود (که او نیز هدف تیر این نمایش است) نه از لالابازی ابراز تأثیری میکند نه از تله موش زیرا در قضیه قتل بیگناه و حتا بیخبر بوده است و باندازه می کنایه نفهم است که از نمایش ازدواج ثانوی دوشس نیز تأثیری حس نمیکند . م . ف .

مانند آن است که من شوهر اول خود را
بار دوم کشته باشم
بازیگر دوک - میدانم در آنچه میگوئید صادق هستید
ولی چه بسا میشود که ما تصمیم میگیریم
و از آن تخلف می‌ورزیم
عزم ما بازیچه حافظه ماست
زیرا همراه شور و شوق فراوان در دل ما پیدایش مییابد
ولی فقط تا هنگامی که در حافظه انسان باقی‌ست
زنده است و بر جای خود استواری میکند.
اراده کنونی تو
میوه نارسیده‌ای است که به درخت آویخته است
ولی چون رسیده شود، بی آنکه کسی شاخه را تکان بدهد،
به خودی خود از درخت فرو میافتد.
چون تصمیم به انجام کاری بگیریم
چنان است که خود را مقید به ادای دینی کرده باشیم
پس بهتر آن است که از اخذ تصمیم خودداری کنیم
و خود را زیر بار تکلیف قرار ندادیم
عزم ما زائیده تأثر و هیجان است
اما چون هیجان بر طرف شود عزم ما نیز از میان میرود.
شادی یا اندوه هر قدر هم قوی و شدید باشند
چون زایل شدند
تکالیفی هم که این عوامل در زمان حدت خود بر ما واجب کرده بودند
از ما ساقط میشوند
آنجا که شادمانی بیش از همه وقت طربناکی میکند

اندوه بیش از همه وقت سوگواری مینماید.
به جزئی سببی نیز، اندوه شادمان و شادمانی اندوهگین میگردد.
این جهان پایدار نیست.

پس هیچ غرابتی نخواهد داشت اگر عشق مانیز
به متابعت احوال مختلف ما تغییر پذیرد.
ما هنوز ندانسته ایم

که عشق رهنمای طالع است یا طالع رهنمای عشق
و قتیکه مرد بزرگی سقوط مینماید

حتا شخصی که محبوب و دست پرورده او بود از وی میگریزد.
و فقیری که به مقام بلندی نایل میگردد
دشمنان خود را نیز با خود دوست میسازد.

در این موارد عشق تابع روزگار و طالع است، زیرا
کسی که احتیاجی نداشته باشد دوستانش هیچگاه کم نیستند
اما کسی که هنگام احتیاج دست تمنا نزد دوست خود دراز کند
وی را بیدرنگ به دشمنی با خود وامیدارد.

به هر حال اراده و طالع ما غالباً برخلاف یکدیگر سیر میکنند
و همه وسایلی که ما

برای پیشرفت مقصود خود بدان متوسل میشویم
عقیم میماند.

فکر و آرزو و اراده ما از خودمان است
ولی نتیجه و عاقبت آن

بهیچوجه از آن ما و در اختیار ما نیست

این است که امروز تو خیال میکنی هیچگاه شوهر دومی نخواهی گرفت
اما هر زمان که شوهر اولی تو بمیرد این خیال تو نیز خواهد مرد.

بازیگر دوشس - ا گر من بیوه شوم و باز شوهر کنم
زمین غذا را، و آسمان روشنائی را از من دریغ ندارد!
خوشی و آسایش، شب و روز از من گریزان باشند
اطمینان و امید من به تلخی و نومیدی بدل شوند
زندگانی من مانند زندگانی زندانیان و تارکین دنیا تنگ و محدود گردد
هر نقیضی که چهره طرب را اندوهناک میکند
با هر چیزی که من خیر آنرا بخواهم مصادم گشته
آنرا ویران کند.

و هم در این جهان وهم در جهان دیگر
مشقت و کشمکش جاودانی مرا تعاقب کنند!
هملت - گویا هم الان این عهد را خواهد شکست!
بازیگر دوک - سوگندی که یاد کردی بسیار سخت است.
به هر حال عزیزم، مرا قدری اینجا تنها بگذار.
روح من خسته شده است و بسی مایل هستم
که از زحمات روز به دامان خواب پناه ببرم
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی (میخواهد)

بازیگر دوشس - امیدوارم خوابت راحت باشد. علوم انسانی
و روزگار نا مساعد هرگز ما را از یکدیگر جدا نسازد.
(بیرون میرود)

هملت - بانو، این نمایش به نظر شما چطور است؟
گرتروود - گمان میکنم که دوشس در اظهار عشق و علاقه افراط میکند.
هملت - ها، اما پیمان خود را نگاه خواهد داشت.
کلادیوس - شنیدید که داستان این نمایش از چه قرار است؟ آیا هیچ عیبی

هملت - نخیر ، نخیر ، اینها فقط شوخی میکنند . به شوخی مسموم میکنند .

چه عیبی دارد ؟

کلادبوس - گفتید اسم نمایش چیست ؟

هملت - تله موش . به چه مناسبت ؟ این اسم را مجازاً انتخاب کرده اند .

این نمایش بك قتلست که در وین واقع شده است . اسم دوک ، کوتزاکو است . زنتش بابتیستا نامیده میشود . به زودی به این قسمت هم خواهیم رسید . نمایش کارهای زشت و جنایت آمیزی است . ولی چه اهمیتی دارد ؟ به حضرت شما و ما که روح پاک داریم اثری نمیکند . بگذارید یابوی دمل دار از درد برخورد بلرزد ، اسب ما سالم است .

(بازیگر لوسیانوس داخل میشود)

این لوسیانوس نامی است که برادر زاده دوک کوتزاکوست .

افیلیا - قربان ، شما چقدر خوب همه نکات را میدانید و توضیح میدهید^۲
هملت - اگر میتوانستم بیینم آن عروسکها را چه کسی برقص آورده است
میتوانستم تشخیص بدهم چرا میان عشق شما و رفتار شما این تفاوت موجود است .

افیلیا - قربان ، شما حرفهای نیشداری میزنید ، نیشدار .

هملت - کندن نیش من ، برای شما ، بی این که ناله تان در بیاید ، میسر

نخواهد بود .

افیلیا - بهتر ، ولی بدتر

هملت - مثل شوهر هائی که شما ، چه غلط و چه درست ، انتخاب

(۱) در ۱۵۳۸ دوک اوربینو (Urbino) زنی مسموم به گونزاکارا گرفت

و لویژی گونزاگونی در گوش دوک زهر ریخته اورا کشت .

(۲) در بسیاری از نمایشهای الیزابتی يك بازیگر مخصوص آن بود که جریان

وقایع را توضیح دهد . درخیمه شب بازیهای آن زمان نیز همین رسم معمول بود . در جوابی که

هملت به افیلیا میدهد اشاره بعروسک های خیمه شب بازی و توضیح دهنده آن شده است .

میکنید!

ای قاتل، دست به کار شو! ای طاعون اطوار منحوس خود را کنار بگذار و شروع به کار کن! ببین، «غراب در طلب انتقام فریاد میکشد!»

بازبگر لوسیائوس - افکار من سیاه، دستهایم آماده، دواها کاری، موقع مناسب، و روزگار که یگانه ناظر اعمال من است، بامن همدست است.

هان ای معجون مرگبار که عصاره‌ئی از خزه های نیمشبان هستی،

و سه بار با لعن هکاته^۲ ملعون گردیده ای

اینک اثر سحر آمیز مرگ زائی را

که بر جان تندرستان داری،

بیدرنگ آشکار کن.

(در گوش مرد خفته زهر میریزد)

هملت. اورادرباغ برای زودن دارائیش مسموم میکند اسم مقتول، کوتزاکوست.

داستان این جنایت امروز در دست است و به زبان ایتالیائی خیلی فصیح نگاشته شده

است. به زودی خواهید دید که چگونه همین قاتل، عشق زن کوتزاکورا نیز نسبت به خود

جلب خواهد کرد.

ژویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

افیلیا - کلادیوس برخواست!

(۱) ظاهراً مقصود افیلیا این است که گفته هملت از حیث گزندگی بر گفته‌های

سابقش برتری دارد و به همین مناسبت بدتر از آنهاست. هملت نیز میگوید شوهر هائی که

زنها انتخاب میکنند هر کدامشان بهتر باشند برای زنها بدتر است زیرا کمتر اسیر و فرمانبردار زنان

میشوند. به احتمال دیگر هملت اینجا نیز، با ایهام و ابهام سخن میراند تا طرف را گیج و

سر درگم کند.

(۲) کلارک و پورتر (Clarke and Porter) مینویسند:

اعتقاد برخی آن بود که اگر گیاهی را نیمشب از زمین بکنند زهرش موثر تر

است هکاته (Hecate) الهه ماه است و در تحت نفوذ اوست که خواص نیرومند مسموم

کننده یا شفا بخش گیاهان آشکار میشود.

هملت - به! از آتش دروغین ترسید!

گر ترود - قربان، شما را چه میشود؟

پولونیدوس - نمایش را موقوف کنید!

کلا دیوس - چراغی به من بدهید! بروید!

حاضران - چراغ! چراغ! چراغ!

(همه جز هملت و هوراشیو بیرون میروند)

هملت - «هان، بگذار ماده آهوی زخم خورده به گوشه‌ئی برود وزاری کند^۲

اما کوزن تندرست، بازی کند و شادمان باشد.

زیرا هنگامی که يك عده در خواب هستند.

عده‌ئی دیگر باید یاسبانی کنند.

ترتیب روزگار همیشه چنین بوده است،

آقا اگر روزگار من برگردد این نمایش من، با مقداری پر برای زینت، و

يك جفت کفش با زمینه راه راه، و دو گل سرخ از روبان فرانسوی، کافی

نیست که مرا در يك دسته از بازیگران جا بدهد؟ بله آقا؟

هوراشیو - نیم سهم از منافعشان را به شما خواهند داد^۳

هملت - خیر آقا، يك سهم تمام خواهم گرفت... زیرا تو میدانی ای دامون عزیز^۴

که ما از خداوندی مانند ژوبیتتر محروم شدیم و آن که اکنون به جای اوست

(۱) برای نمایش « تله موش » چراغ‌های تالار را قبلاً خاموش کرده بودند.

(۲) به اغلب احتمال این يك قسمت از يك تصنیف قدیمی و حاکی از این است که

بر طبق عقیده عوام، آهوی زخم خورده بگوشه‌ئی تنهایی رفته اشک میریزد تا بمیرد.

(۳) بازیگران در زمان شکسپیر حقوق در یافت نمیداشتند ولی در منافع نمایش

سهم بودند.

(۴) دامون و پیتیا (Damon, Pythias) در افسانه‌های قدیم دو دوست بودند

که برای یکدیگر از فدا کردن جان دریغ نداشتند.

تا ووسی است^۱

هوراشیو - ممکن بود لغت صحیح را بفرمائید

هملت - هان، ای هوراشیوی عزیز سخنی که روح پدرم در آن شب به من گفت

بیش از هزار لیره میارزد . نگاه میکردی ؟ ملتفت کلادیوس بودی؟

هوراشیو - بله ، خوب دیدم قربان .

هملت - درست سر صحبت مسموم کردن؟

هوراشیو - قربان بخوبی ملتفت او بودم .

هملت - آه ها! بیائید ، سازی بزنید! قره‌نی بزنید!

زیرا اگر او نمایش خنده دار دوست نمیدارد^۲ ،

به خدا معلوم میشود از آن خوشش نمیآید

ها! بیائید، ساز بزنید!

(روز نکرانتز و گیلدنسترن داخل میشوند)

گیلدنسترن - قربان، اجازه بفرمائید یک کلمه حضورتان عرض کنم.

هملت - آقا ، هر چه میل دارید، بفرمائید، حاضرم.

گیلدنسترن - قربان، حضرت کلادیوس^۳ ، مطالعات فریبگی

(۱) آنجا که هملت میگوید «تا ووسی»، لغتی که در اصل انگلیسی باید گفته

باشد، وقایع هم واقع میشد ASS به معنی «الاغ» است. سرهنری ایرونیگ بزودی پس از ورود به صحنه در این مجلس، بادبزن پر تاووس افیلیا را بیخیال از دست او میگرفت و اینجا وانمود میکرد که بمناسبت همین باد بزن، لغت «تاووس» (Pajock) به ذهنش خطور میکند. و پس از ادای این کلمه بادبزن را بشدت بدور میانداخت و با این حرکت میفهماند که باد بزن با خطور دادن کلمه مزبور به ذهن هملت کار خود را کرده است و اکنون باید رها شود.

(۲) گویا در همینجا هملت میبیند که روز نکرانتز و گیلدنسترن دارند میآیند و

به همین علت، بقیه شعر را درست نمیگوید و آن را بطرز ناقصی پایان میدهد.

هملت - ها، بگوئید، چه شده؟ ...

گیلدنسترن - به اطاق خلوت خود رفته و حالش بسیار بد است!

هملت - از چه؟ از شراب؟

گیلدنسترن - نخیر، قربان. از صفرای غضب.

هملت - پس به طبیب او مراجعه کنید زیرا اگر نصفیه خون او را به من

و ابگذارید شاید صفرایش بیش از پیش شود.

گیلدنسترن - قربان مستدعی هستم سخنان خود را درست بفرمائید، و از

موضوع دور نیفتید.

هملت - اطاعت میکنم آقا. بفرمائید چه میخواستید بگوئید.

گیلدنسترن - بانو مادر شما بی اندازه پریشان حال و اندوهناک است و مرا

نزد شما فرستاده است.

هملت - خوش آمدید.

گیلدنسترن - خیر قربان، این جواب مطابق عرض من نیست. اگر مایل باشید

و جواب درستی به من بدهید من فرمایش مادرتان را خدمت شما خواهم گفت و گرنه

مرا معذور بدارید تا برگردم و کار خودم را به همینجا خاتمه بدهم.

هملت - آقا، من نمیتوانم، نانی و مطاعات فرستی

گیلدنسترن - نمیتوانید چه بکنید قربان؟

هملت - جواب صحیحی به شما بدهم. زیرا فکرم فاسد شده است. ولی آقا

حاضرم فرمایش شما، یا چنانکه میگوئید فرمایش مادرم را، بشنوم، و تا آنجا که فکرم

همراهی کند جواب بگویم. پس دیگر چیزی از این موضوع نگوئیم و برویم سر مطلب.

میگوئید که مادر من ...

روزنکرانتز - مادر شما میفرماید که از رفتار شما متحیر و مبهوت شده است.

(۱) گیلد نسترن کلمه بدحالی را به معنی کسالت روحی بکار میبرد ولی هملت

تعمداً معنی جسمی از آن استنباط میکند.

هملت - عجب پسر عجیبی است این ، که میتواند مادری را به این اندازه متعجب کند! اما آیا تعجب این مادر دنباله نمی‌دارد؟ بگوئید .

روزنکرانتز - میخواهد قبل از آنکه بروید بخوابید ، با شما در اتاق خودش حرف بزند .

هملت - اطاعت خواهیم کرد ، اگرچه وی ده مرتبه مادر مان باشد ، دیگر معامله نمی‌با ما ندارید؟

روزنکرانتز - قربان شما وقتی مرا دوست میداشتید .

هملت - هنوز هم شما را همانطور^۱ دوست میدارم ؛ باین جیب برها و دزدان قسم .
(اشاره بدو دست خود میکند)

روزنکرانتز - قربان ، علت بد حالی شما چیست ؟ اگر از ابراز اندوه خود به رفقای خود امتناع بورزید زندگی را بر خودتان تنگ کرده اید .

هملت - آقا من پیشرفت ندارم

روزنکرانتز - قربان چطور چنین چیزی ممکن است ؟ شخص کلادیوس به شما قول داده است که پس از او بجای او خواهید بود .

هملت - صحیح است آقا ، اما «تاسبزه از زمین بروید»^۲ این يك مثل چرندی است .

بازیگران داخل میشوند و چند قره‌نی همراه دارند .

آه ، قره‌نی ! یکی را به من بده ببینم . (به گیلدناسترن) میخواهم یکی دو کلمه

(۱) هملت در این جمله « همانطور » را با قوت و از روی استهزا ادا میکند .

(۲) در یکی از کتب قدیم انگلیسی تمام این مثل چنین ذکر شده است: تا سبزه

از زمین بروید اسب بیچاره از گرسنگی خواهد مرد .

(بی شباهت به مثل عامیانه فارسی نیست که میگوید : « بزك نمیر با هارمیاد »

مالون (Malone) میگوید مقصود این است که ممکن است هملت قبل از آن که به حق خود برسد نابود شود .

باشما خودمانی حرف بزیم ... چرا اینقدر کنجکاو هستید و میخواهید از من چیزی بفهمید؟ کوئی خیال دارید مرا در دامی بیندازید؟
 کیلدنسترن - آه، قربان انجام وظیفه کردم فرمودید گستاخی ست. رفتار کتونی من هم شاید به نظر تان بی ادبانه بیاید ولی هر چه میکنم از فرط محبتی ست که به شما دارم.

هملت - میدانم مقصود تان چیست. بیایید آهنگی با این بی بنوازید.

کیلدنسترن - قربان نمیتوانم ...

هملت - خواهش میکنم

کیلدنسترن - قربان باور کنید که نمیتوانم

هملت - استدعا میکنم.

کیلدنسترن - قربان، من چنانمیدانم که چگونه باید آن را در دست بگیرم.
 هملت - خیلی آسان است، مثل دروغ گفتن. با انگشتها و شست خودتان این سوراخها را بگیرید، و باد همان خود در آن بدمید، و بهترین آهنگها از آن بر خواهد آمد. ملتفت باشید، این آلات هم برای بستن سوراخها بکار میرود.

کیلدنسترن - با اینهمه من نمیتوانم آهنگ موزونی از آن در بیاورم. مهارتی

میکخواهد که من ندارم. *پوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*

هملت - هان، ببینید! مرا چقدر حقیر میشمارید! شما میخواهید از من آهنگ در بیاورید، و چنین جلوه میدهید که همه پیچ و خمهای طبع مرا میشناسید، میخواهید به قلب اسرار من پی ببرید. میخواهید سرایای اعمال و افکار مرا بیازمائید! ببینید در این نای کوچک چه آهنگهای لطیف مکتوم است، ولی شما قادر نیستید آن را به سخن گفتن وا دارید. عجبا! آیا خیال میکنید بازی کردن با من از نواختن يك قره‌نی هم آسانتر است؟ مرا هر سازی که میخواهید، بخوانید. شاید بتوانید بر پرده‌های من انگشت بگذارید و مزاحم من بشوید ولی از من نمیتوانید صدایی در بیاورید.

پولو نیوس دوباره داخل میشود

آقا ، خداوند شمارا مبارك بدارد

پولونیوس - قربان بانو کر ترود میخواهد هم الان باشما صحبت بکند .

هملت - آن یاره ابر را می بینید که تقریباً به شکل شتری است ؟

پولونیوس - بله والله مثل شتری است . حقیقتاً

هملت - گمان میکنم شبیه به سنجاب باشد .

پولونیوس - بله قربان ، پشتش شبیه به سنجاب است .

هملت - یا مثل نهنگ است ؟

پولونیوس - آه بله خیلی شبیه به نهنگ است .

هملت - حالا که اینطور است بزودی نزد مادرم خواهد آمد . (باخودش) مرا

ایله مینندارند و خوب با من به مدارا رفتار میکنند . . . الان خواهم آمد .

پولونیوس - به بانو کر ترود چنین خواهم گفت .

(پولونیوس بیرون میرود)

هملت - گفتن «ان» اشکالی ندارد . . . رفقاً ، مرا تنها بگذارید .

(همه جز هملت بیرون میروند)

اکنون آن ساعت سحر آمیز شب فرا رسیده است که گورستانها خمیازه

کشیده دهان باز میکنند و دوزخ با ناله های بدبوی خود بر این جهان بلا میدهد . هنگامی

ست که اگر من اراده کنم ، میتوانم خون گرم بنوشم ، و چنان اعمال وحشت انگیزی

مرتکب شوم که روز از تماشای آن به لرزه بیفتد . آرام ! اینک باید نزد مادر خود بروم .

ای دل من ، طبع رحیم خود را از دست مده ، و هرگز مگذار روح نرو^۱ در این سینه

تنگ داخل شود . بگذار من خشن و سخت باشم ولی از حال طبیعی خارج نشوم و

وحشیگری نکنم . سخنهایی به برندگی خنجر خواهم گفت ، ولی خنجر حقیقی به کار

نخواهم برد . در این مورد میخوام زبان و روح من به دورویی رفتار کنند . و هر قدر

(۱) نرو (Nero) مادر خود آگریپینا (Agrippina) را اعدام کرد .

هم سخنان من در گوش مادرم ملامت آمیز و خشن باشد ، ای روح من هرگز راضی
مشو که سخنان خود را با عملی مسجل کنم !

(بیرون می رود)

مجلس سوم

اتاقی در قلعه

کلادیوس ، روز نکرانتز و کیلدنسترن داخل میشوند .

کلادیوس - از او خوشم نمیاید و اگر بگذاریم وی آزادانه دیوانگی خود را
ادامه بدهد از سلامت دور است و از وظیفه خود غفلت کرده ایم . پس خود را حاضر کنید
من فرمان شمارا به زودی خواهم نوشت . او هم بایستی همراه شما به انگلستان برود .
نظر به مصالح کشور نباید در مقابل خطری که در نتیجه دیوانگی او مارا هر ساعت تهدید
میکند تحمل به خرج داد .

کیلدنسترن - خود را حاضر خواهیم کرد قربان . و ترس شما برای محافظت
گروه کثیری که روزگار و معاششان در سایه مرحمت شما میگذرد بسیار مقتضی و
مقدس است .

روز نکرانتز - هر فردی مکلف است همه قوای بدنی و فکری خود را بکار
انداخته خویشتم را از بلاها مصون بدارد ، تا چه رسد به کسی که زندگانی جمع انبوهی
منوط و متکی به صلاح حال اوست . مرگ چنین مردی فقط شامل شخص او نمیشود .
بلکه مانند گرداب ، هر چه راهم نزدیک وی باشد همراه خود به هلاکت میکشد . وی
مانند چرخ عظیمی است که بر قلعه کوه بسیار بلندی قرار داشته باشد و بر میله هایش
هزاران اشیاء و ادوات دیگر آویخته باشد . هر زمان آن چرخ فرو بیفتد فرد فرد آن
ملخقات کوچک در آن مصیبت بزرگ شریک هستند و منهدم میشوند . وی هرگز آه
نمیکشد مگر آنکه به متابعتش ناله‌ئی از دل مردمی برخیزد .

کلادیوس - خواهش میکنم به سرعت تهیه این مسافرت فوری را ببینید .
دیوانگی هملت مایه هراس شده است و خطری است که آزاد گردش میکند . ما این هراس
را زیر زنجیر خواهیم کشید و این خطر را محدود و مقید خواهیم کرد .
روز نکرانتز و گیلد نسترن - در اطاعت امر شتاب خواهیم نمود .

(روز نکرانتز و گیلد نسترن بیرون میروند)

پولونیوس داخل میشود .

پولونیوس - قربان اودارد به اطاق مادرش میرود . من پشت پرده توقف خواهم
کرد تا بشنوم چه میگویند . یقین دارم که مادرش وی را به سختی ملامت خواهد نمود .
اما چنانکه فرمودید^۱ و صحیح هم فرمودید ، چون هر چه باشد باز مادر و پسرند و به
اقتضای طبیعت با یکدیگر به خشونت رفتار نخواهند کرد^۲ خوب است شخص ثالثی
مذاکرات ایشان را بشنود . خدا حافظ ، قربان . پیش از آنکه برای خواب تشریف ببرید
حضورتان مشرف خواهم شد تا هر چه دریافته باشم برایتان نقل کنم .

کلادیوس - متشکرم ، مرد عزیز .

(پولونیوس بیرون میرود)

آه ، جنایت من بسی زشت است . عفوئت آن تا آسمان رسیده است . اولین و
قدیمترین لعنتی که بر زمین نازل شد حال مرا شامل است ، زیرا جنایت من قتل
برادری است^۳ نمیتوانم دعائی بکنم زیرا هر اندازه خواهش طبع و فرمان عقل من قوی
باشد ، جنایت من از آن قویتر است و مرا از دعا کردن باز میدارد . من سخت معطل و
مردمانده ام و مانند کسی هستم که مجبور به انجام دوکار باشد اما نداند کدام یکی را

(۱) این فکر از کلادیوس نیست ، بلکه از خود پولونیوس است .

(۲) چنین به نظر میاید که کلادیوس و پولونیوس هر دو تا اندازه ای از کزترود

مظنون هستند .

(۳) اشاره به قتل افسانه ای هابیل است به دست قابیل .

اول شروع کند، و در نتیجه چنان گرفتار تر دید میشود که از انجام هر دو کار باز میماند
اگر این دست ملعون به خون برادری آلوده شده باشد چه اهمیتی دارد؟ آیا در آسمان
رحمت آن مقدر باران موجود نیست که آن را بشوید و مانند برف سفید و طاهر گرداند؟
رحمت اگر در برابر گناه عرض وجود نکند به چه کار میآید؟ و دعا چیست بجز قوه‌ئی
که پیش از سقوط، ما را از سقوط باز دارد، و با پس از سقوط، ما را مشمول بخشایش
نماید؟ پس اینک به آسمان متوجه شوم و استغفار کنم... گناهی بود و گذشت...
اما آه، چگونه دعائی بحال من مفید خواهد بود؟ فقط بگویم «خداوندا، قتل شنیع مرا
بیخش؟» نه، نه، البته ممکن نیست. زیرا من مقام و بانوی خودم را که برای خاطر
آنان مرتکب این قتل شدم هنوز دارا هستم. آیا ممکن است شخص عفو شود در صورتی
که هنوز از نتایج مطلوب جنایت خود پیر خوردار میباشد؟ در این دنیای پر خیانت و
تزویر، دست زران‌دود جنایت ممکن است عدالت را از راه راست منحرف نماید، و چه
بسا دیده میشود که منافع حاصل از جنایت، ندرتاً شخص جانی را از پیشگاه قانون
خریداری میکند ولی در آسمان چنین نیست. آنجا، عمل شخص هر چه باشد، بر طبق
حقیقت قضاوت میشود و ما مجبور هستیم از عهده جبران کوچکترین خطاهای خود بر
آئیم. چاره چیست؟ دیگر چه میتوان کرد؟ ببینم از دست توبه و انابه چه بر میآید؟
آیا از دست توبه همه کاری ساخته نیست؟ اما وقتی که شخص نمیتواند توبه کند،
توبه چه میتواند بکند؟ وای از این حالت ناگوار! ای سینه من، ای که مانند مرگ،
سیاه‌رنگ هستی! ای روح به دام افتاده که هر چه دست و پامیزی تا آزاد شوی سخت‌تر
گرفتار میگردی! آه ای فرشتگان، به فریاد من برسید!... بکوش!... ای زانوهای
نافرمان من خم شوید، و ای قلب من که تار و پودت پولادین است، همچون عضلات
کودک نو زاد نرم شو! هنوز هم ممکن است کار من به خیر بینجامد.

(به انتهای صحنه رفته زانو میزند)

هملت داخل میشود.